مسجد یا کلیسا؟

گفتگوی کوتاه با یک کشیش مسیحی

نویســـــنده:
خالد بهاء الدین

مترجم:
عبدالله حیدری

مشخصات کتاب:

اسم کتاب: مسجد یا کلیسا

نویســنده: خالد بهاء الدین

متـرجــم: عبدالله حیـدری

تـیــراژ : 5000

چاپ اول: تابستان 77

نـاشــر : انتشارات نور

پیشگفتار

خدایی را سپاس که می فرماید: ﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ (العنکبوت: 46).

«با اهل کتاب جز با روش نیکو مجادله نکنید مگر آنانیکه ظلم کردند، و بگوئید به آنچه بر شما و بر ما نازل شده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم».

امام قرطبی در تفسیر این آیه می گوید: مجاهد فرموده: (این آیه محکم است، فلهذا مجادله با اهل کتاب به روش نیکو به معنای دعای هدایت برای آنان به پیشگاه خداوند، و تذکر دادن آنان به دلائل و براهین الهی، و امید واری به اینکه شاید ایمان را بپذیرند، نه با روش غلیظ وخشن). و ابن العربی نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده. اما در مورد این فرموده خداوند که ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ﴾ معنایش این است: بجز آنانیکه علم جنگ با مؤمنان بر افراشتند، پس مجادله با آنان بوسیله شمشیر است تا اینکه ایمان بیاورند یا جزیه بپردازند.

خوانندگان محترم! کشمکش میان حق و باطل، نور و ظلمت، و توحید و شرک در طول تاریخ همچنان ادامه داشته و همواره باطل پرستان و باطل اندیشان در مقابل حق جویان و حق پرستان قد علم کرده، و جهت بدنام کردن، ضعیف کردن، و نهایتاً از بین بردن نور و حق و توحید حد اکثر توانشان را به خرج داده اند،

و برای شکست دادن، ناتوان کردن، و حتی کشتن حق جویان و حق گویان آنچه از دستشان بر آمده کوتاهی نکرده اند.

اما پروردگار قادر توانا، و حکیم دانا همچنان با روش های حکیمانه ای که خودش صلاح می داند از آنان پشتیبانی کرده، و نگذاشته با شکست رو بروشوند، البته در مراحل مختلف آنها را مورد آزمایشات سختی قرار داده و می‌دهد، و به دشمنانشان مهلت بسیار داده، اما هرگز نگذاشته حق مغلوب گردد و مخلصان درگاهش که او را به یکتایی می پرستند و سینه هایشان را که از نور ایمان سرشارگردیده در مقابل ستیزه جویان و دشمنان توحید سپر می‌کنند، برای همیشه از بین بروند، حقاکه حکمت و دانایی و توان و سلطه او را کس نتواند فهمید، لهذا مؤمنان و مخلصان بارگاهش، که به وی مخلصانه ایمان آورده اند و به تمامی اسماء و صفات کامل او ایمان و یقین مطلق دارند، گویند او هر چه بخواهد همان کند و جز خواسته وی خواست هیچ مخلوق دیگری جامه عمل نتواند پوشید مگر اینکه اراده او رفته باشد.

باطل انواع مختلفی دارد و یکی از خطرناکترین شکلهای آن، دین تحریف شده مسیحیت است. که امروز ملبغان و دعوتگران مکار آن با بیشترین وسایل و گسترده ترین امکانات، از فقر و نادانی و بدبختی های فرهنگی

و اجتماعی مسلمانان در سراسر جهان، بویژه در کشور های آفریقایی و جنوب آسیا و به تازگی آسیای میانه، استفاده سوء بعمل آورده و به بهانه تقدیم کمک های بشر دوستانه و فراهم کردن اسباب آموزش و ساختن مدرسه و بیمارستان و غیره تبلیغات زهر آگین مسیحیت تحریف شده را به خورد مسلمانان مظلوم و محتاج می دهند. بالأخص کشورهای مصیبت زده ای که دشمنان کینه توز اسلام بقصد چپاول کردن و به تاراج بردن سرمایه های ملی و منابع طبیعی، یا سوء استفاده از موقعیت استراتیژی آنان، در طول سالهای متمادی از هر نظر آنها را فلج و بیچاره کرده اند و چه بسا از لشکر کشی نظامی و جنایت های جمعی نیز علیه آنان دریغ نکرده اند، مانند فلسطین و افغانستان، و بوسنه، چچین، کشمیر، کوزوا، تاجکستان و غیره این سم پاشی‌ها رنگ تازه تری بخود می گیرد، مثلاً در افغانستان فلاکت زده از همان آغاز تجاوز روسها، مبلغان مسیحی با تمام امکانات و به رنگ های مختلف در صحنه حضور یافتند و برای اغوای جوانان مسلمان افغانی و گول زدن زنان و کودکان مصیبت زده از انواع مکرها و فریبها استفاده کردند، و رفته رفته کار بجایی کشید که اینک بشکل بسیار علنی در اردو گاههای مهاجرین فعالیت می‌کنند و کتاب و نشریه پخش می‌کنند، پس از سالها خدمت! و فعالیت بشر دوستانه! و دلسوزی های آنچنانی! بالآخره اکنون نیتهای سوءشان هویدا شد که چه می‌خواهند و چرا این همه داد از بشر وکمکهای بشر دوستانه میزنند.

نمی توانستم باور کنم که نشریات بی شماری به زبان فارسی پخش می‌کنند تا اینکه مدتی پیش یکی از دوستان افغانی ام که در پشاور زندگی می کند چند تا از این گونه نشریات را آورده بود و بدنبال چاره جویی می گشت، (خوشبختانه مطلب جالبی هم جمع آوری کرده که ان شاء الله امیدوارم بزودی چاپ شود).

نکته فهم دیگری هم که نمی توانستم باورش کنم، اما پس از آنکه با گوش خودم شنیدم نه تنها باور کردم بلکه آنرا به عنوان زنگ خطری جدی با صدایی دلخراش تلقی می‌کنم که هر چه بیشتر از عمر آن بگذرد قضیه بغرنج تر و پیچیده تر می شود، این بود که چند روز پیش (وَإِيَّاكَ / نَسْتَعِينُ / اَهْدِنَا اَهْدِنَا ش) یک جوان أفغانی که ظاهراً اسلام عزیز را رها کرده و به جهنم مسیحیت سقوط کرده بود از شهر کراچی پاکستان برای پیک شبانگاهی بی بی سی نامه نوشته بود و با وقاحت تمام به مسیحی بودن خودش افتخار می‌کرد، که طبعاً او و امثال او تقصیر ندارند مقصر ما هستیم که بی تفاوت نشسته ایم و همت بکار نمی بندیم.

مسلمانان تاجیکستان هم، حالتی بهتر از این ندارند، و بلکه آنها با مشکلات بیشتری رو برو هستند، زیرا بیش از هفتاد سال است که نه تنها رابطه آنان با فرهنگ اسلامی بلکه حتی با ابتدائی ترین اصول و شعائر اسلام نیز منقطع بوده است و اینک که بظاهر آزاد شده اند باز هم جز نیرو های باطل (از رنگ دیگرش) کسی نیست که به فریاد آنان برسد و آنها را با حقیقت اسلام و مزایای آن آشنا کرده و از سر چشمه زلال و شیرین قرآن و سنت سیراب شان کند، لهذا این مسؤلیت همه مسلمانان است و هر کسی در حد توان خویش باید کمر همت ببندد و

دست بکار شود، بویژه سازمانها و انجمنهای خیریه اسلامی که امکانات و دسترس بیشتری دارند باید این قضیه را رأس اولویتهایشان قرار دهند و هر چه زود تر برای زبان فارسی، که معمولاً در کشور های ایران و افغانستان و تاجیکستان رایج است سرمایه گذاری کنند، و بفکر تألیف و ترجمه به این زبان دوم اسلام در موضوعات مختلف اسلامی شوند.

اکنون پس از این مقدمه نسبتاً طولانی که هدف از آن بیدار کردن شعور عموم مسلمانان بویژه صاحبان زبان، قلم، سرمایه و جهات ذی ربط اعم از کشورها و سازمانهای اسلامی و خیری بود پیرامون این رساله کوچک که به بهانه آن توانستیم این پیغام مهم را به شما ابلاغ کنیم عرض می شود که، این گفتگوی کوتاهی است که به تازگی میان یک مسلمان آگاه و یک کشیش پرستانی بطور اتفاقی در یکی از شهرهای بریتانیا صورت گرفته، و البته آغازگر آن، کشیش بوده است. در این مناظره از بسیاری شبهات که پیرامون اسلام و مسلمانان در دلهای این قشر نهفته است پرده برداشته شده حق و حقیقت آشکار گردیده، و باطل پرستان رسوا شده اند.

بنده که آنرا مفید یافتم تصمیم گرفتم به فارسی برگردانم تا خدمتی هر چند نا چیز به مسلمانان فارسی زبان کرده باشم. به امید آنکه خوانندگان محترم بنده را نیز از دعای خیرشان فراموش نکنند و حد اکثر توانشان را در راه خدمت به اسلام عزیز و دفاع از آن بویژه ترجمه و تألیف به زبان فارسی بخرج دهند. به امید پیروزی حق علیه باطل.

عبدالله حیدری

(أبو طاهر) إِيَّاكَ ۝٤/نَسۡتَعِينُ / ٱهۡدِنَا ٱهۡدِنَا ش

مردی میانه سال که لباس سیاه بلند و یکلختی به تن داشت به من نزدیک شد فهمیدم که یک کشیش پروتستانی است، با نرمی گفت: طوری که معلوم می شود تو عرب هستی؟ چقدر آرزو داشتم از خاور میانه دیدن کنم، سر زمین فرود آمدن پیامبران! گمان می کنم مسلمانی، درست است!

گفتنم: بله همین طور است.

گفت: اسلام با مسحیت نزدیک است ـ مشابهت زیاد میان آنان وجود دارد. ولی من تعجب می‌کنم دین داران چگونه از هم پراگنده اند، در حال که پروردگار شان یکی است؟ اسلام خیلی از مسیحیت اثر پذیرفته

همچنانکه کتاب مقدس (انجیل) از خدا و پیامبران و روز رستاخیز سخن گفته، قرآن نیز همین کار را کرده.

گفتم: در این باره من نظر دیگری دارم، مسئله تألیف کتابی نیست که دومی از اولی اثر بپذیرد، اینها دوتا، دین آسمانی اند که از طرف خدا فرستاده شده اند، و خدای ذوالجلالی که عیسی را فرستاده محمد را هم

فرستاده مشابهتی که در رسالت آنان وجود دارد دلالت بر این می‌کند که سر چشمه آنان یکی است، و آن خداوند متعال است.

گفت: اگر سرچشمه شان یکی می بود مشابهت کلی می‌داشتند در حالی که همه مان می دانیم بسیاری از مسائل اختلافی میانشان وجود دارد.

گفتم: درست است، ولی چونکه مسیحیت دست کاری شده، و اسلام به همان پاکیزگی اول باقی مانده، لهذا فرق بوجود آمده.

گفت: چگونه؟

گفتم: زیرا مسیحیان از تعالیم خالص توحید که به حضرت عیسی نازل شده بود شانه خالی کردند و تعالیم (تثلیث) که از اندیشه (بولس) نشأت گرفته بود پذیرفتند، مانند پدر و فرزند و روح قدس.

گفت: این اراده خدا بود که عمداً، و طبق اراده قبلی می‌خواست فرزندش مسیح را قربانی کند، تا اوأذیت وآذار ببیند، و در نتیجه گناهان بشریت را بیامرزد. زیرا همه انسانها گنهکارند و به آمرزش نیاز دارند.

گفتم: ممکن است مسیحیان معتقد باشند از لحظه تولد گنهکارند، ولی ما مسلمانان معتقدیم بر فطرت پاکیزه متولد شده ایم، و آنچه سر نوشتمان را تعین می‌کند اعمال ماست، اگر خوب باشد نتیجه خوب و اگر بد باشد نتیجه بد، و هیچ مخلوقی قدرت آمرزش گناهان کسی را ندارد، و اینکه فلان کس برای فلان گنهکار خودش را فدا کند هر گز بدرد آن نخواهد خورد، هر انسانی در گرو اعمال خودش است.

گفت: عجیب!!

گفتم: عجیب‌تر! اینکه! اگر خداوند خواسته باشد گناهان بشریت را بیامرزد او توانا و عادل و غالب است، هر گاه بخواهد کاری انجام گیرد، کافی است اراده کند، انجام می‌شود، و برای این امر به عده‌ای گنهکار احتیاج

ندارد تا فرزندش! را بدار آویزند و برکف دستانش میخ بکوبند، خداوند بسیار پاک تر از آن است که فرزند داشته باشد، او ذاتی است که نه می زاید و نه زائیده شده و نه هم کسی همتا و مانند اوست.

گفت: چرا فرزند ندارد. آیا با این عظمتش ابا ورزیده که فرزند داشته باشد؟

گفتم: بله،

گفت: چرا؟

گفتم: زیرا کمال مطلق از آن اوست، و او، دارای قدرت مطلقه است، مانند فردی از افراد بشر نیست و برای ذات کاملی که دارای صفات کامل و نامهای خوب (اسماء حسنی) است نمی زیبدکه محتاج همسر و فرزند باشد، و چنانچه انسانها عقیده ای غیر از این در باره خداوند داشته باشند گنهکار خواهند شد وگویا حق خدا را تلف کرده، و معنا و مقتضای کمال را نفهمیده اند.

گفت: مسلمانان که به مسیح ایمان دارند؟

گفتم: درست نیست ولی بعنوان یک پیامبر مرسل، عیسی رسول خدا، و کلمه خدا [1] و روح اوست، نه فرزند خداست و نه هم خودش خداست.

گفت: آیا قبول داری که اسلام دین جاویدان الهی است؟

گفتم: مگر در این شکی هست؟

گفت: به چه دلیل؟

گفتم: اگر درکتابی که به محمد ﷺ نازل شده و در انجیل نگاه کنی دلیلش را می بینی.

گفت: چگونه؟

گفتم: عهد قدیم (تورات) کتاب یهود، و عهد جدید (انجیل) کتاب نصاری است، در حالی که قرآن کریم کتاب توده بشریت است، و مهمتر آنکه خداوند قرآن کریم را همچنانکه بر پیامبرش حضرت محمد ﷺ نازل شده حفاظت کرده است، زیرا قرآن، دستور زندگی همیشه جاویدان بشریت است، بر عکس، تورات و انجیل را حفاظت نکرده زیرا این هر دو کتاب برای زمان مخصوص و وقت مخصوص بوده، لذا می بینیم نصاری در باره درست بودن یا نبودن انجیل هایشان، و زبانها و ترجمه آنان همواره اختلاف کرده اند، در حالی که مسلمانان پیرامون قرآنشان اختلاف نکرده اند.

گفت: پس چگونه است که کتاب مقدس تمام بشریت را مخاطب میکند! نه صرفا یهود و نصارا، را؟

گفتم: اگر این ادعا درست می بود انجیلها باید در پهلوی مسائل اعتقادی، زندگی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی انسانها را نیز مدنظر میگرفتند در حالی که چنین نیست، انجیلها صرفا به بعد معنوی زندگی انسان توجه

1- در اینجا معنای کلمه این است که حضرت عیسی؈ با اراده خداوند، بدون پدر از حضرت مریم؅ متولد شد.

کرده و مسائل دیگر را مهمل گذاشته اند، تا آنچه به قیصر مربوط می شود! قیصر تصمیم بگیرد، و آنچه به خدا مربوط می شود خدا! خداوند پاکتر از آن است که کتابی نازل کند تا دستور ابدی برای بشریت باشد، و آنگاه ابعاد مهمی از زندگی آنان را گنگ و مبهم بگذارد، تا قیصر وکسری برایشان قانون گذاری کنند، نمی تواند چنین باشد، زیرا این نقص است و با کمال مطلق الهی در تضاد است.

گفت: آیا قبول داری که محمد رسول خدا است؟

گفتم: نه تنها رسول خدا، بلکه سید و سرور رسولان و پیامبران است.

گفت: أما انسانی که نه تا زن بگیرد یک شهوت پرست است و این شهوت پرستی اش او، را از، آن مقام شامخ معنوی پائین می آورد.

گفتم: آیا سیرت پیامبر، حضرت محمد ص را خوانده ای؟

گفت: نه

گفتم: اگر می‌خواندی این حرف را نمی گفتی، انسان شهوت پرست و شهوت ران کسی است که به دنبال زنان می‌دود و عربده می‌کشد، در حالی که محمد، جوان بیست و پنج ساله با پیر زن چهل ساله ای ازدواج می‌کند و تا زمانی که در پنجاه سالگی وفات می‌کند همچنان با وی، وفادار می ماند، او که شکوفه جوانی اش در این ازدواج پژ مرده شد و ازدواجهای بعدی اش چنانکه در سیرتش مشاهده خواهی کرد همه بدلائل سیاسی یا اجتماعی بوده است باید از بعد دیگری به موضوع نگریست، اگر کسی به من بگوید: چرچیل نخست وزیر اسبق انگلستان در دوران جنگ جهانی دوم انسانی شهوت ران بوده بدون آنکه از زندگی شخصی او اطلاعی داشته باشم این گفته را باور نمی کنم.

گفت: چرا؟

گفتم: علتش خیلی روشن و منطقی است اگر چرچیل شهوت ران می بود حیوانیتش به او فرصت نمی‌داد تا یک برنامه درست و دقیق نظامی را طراحی کند، و نه پیرامون استراتیژی مؤفق و توانمندی بیندیشد، که توانست انگلستان را تا اعماق بمهای جنگ جهانی دوم سوق دهد، و سپس پیروز و سر بلند برگرداند، انسان شهوت ران و هوس باز به کسی گفته می‌شود که فقط مصرف و استهلاک داشته و همواره بسوی خراب کردن و ویران کردن پیش می رود و هیچ نقش در ابتکار و سازندگی نمی تواند داشته باشد، اکنون آیا پیامبری که دینش سراسر این جهان پهناور را فرا گرفته و ملیونها انسان به او ایمان دارند، و سیرت و تعلیمات پر نورش همچنان کاخها را درهم کوبیده و کشورها را، رام می کند، و از زمان و مکان فراتر می رود که اینک پس از چهارده قرن که از عصر طلای اش می گذرد، مرا به عنوان نمونه کوچکی از پیروانش می بینی که پیش رویت ایستاده ام، آیا با عقل جور در می‌آید که چنین شخصیت والای، که این قله شامخ را بناکرده انسان شهوت رانی باشد؟!!

گفت: حرف تو منطقی است؟

گفتم: نه تنها منطقی بلکه حقیقت است، و خیلی متأسفم عرض کنم: تعلیمات کلیسا است که چنین افکار غیر منطقی را رواج می دهد، زیرا بدینوسیله می‌خواهد با تعصب و نادانی پیروانش در راه باز گشت آنان از مسیحیت و پذیرفتن اسلام مانع ایجاد کند.

گفت: من با تو هستم، واقعا هم با عقل جور در نمی‌آید که او مردی شهوت ران باشد، او انسانی عاقل و متفکر و دانشمند بوده، ولی متأسفانه بعضی تعلیماتش از خوی انسانی و طبیعت بشری سر چشمه می گیرد.

گفتم: منظورت چیست؟

گفت: مثلا به پیروانش اجازه داده طلاق بدهند و چهار تا زن بگیرند.

گفتم: قبل از اینکه از مزیت و خوبیهای تعدد زوجات و ضرورت طلاق سخن بگویم ممکن است بپرسیم اکنون چرا در ایتالیا طلاق مجاز شده؟

گفت: منظورت مجاز شمردن طلاق در قانون مدنی است؟ که پاپ شدیدا با آن مخالفت کرده؟

گفتم: دقیقا منظورم همین است اگر در اینجا قرار باشد حرفی داشته باشم این خواهد بود که پروردگار محمدص که قرآن کریم را به او نازل کرده جلوتر می‌دانسته که طلاق در بعضی حالات ناگزیر است، لذا برای رفع احتیاج ما آنرا در چهار چوب مشخص اجازه داده و در عین حال به محمدص الهام کرده و از زبان او فرموده: طلاق مبغوض‌ترین حلال در نزد خداوند است.

مسیحیان مجبور شدند بیست قرن با کلیسا ستیز و پیکار داشته باشند و سرانجام هنگامی که به آنان اجازه طلاق رسید در میدانهای روم به رقص و شادمانی بپردازند، اما مسلمانان به چنین مشکلی بر نخوردند بلکه پروردگارشان این (حق فطری شان را) به آنان بخشید زیرا او سرشت و فطرت انسانی را بهتر می شناخت و سپس به آنان آموخت که از این حلال مبغوض و ناپسند چگونه استفاده کنند.

گفت: ازدواج با چهار زن چطور؟!

گفتم: بهتر از زنا است که به اشکال مختلف در مجتمعات بروز می کند، ازدواج با بیش از یک زن قاعده و قانون نیست بلکه استثناء و ضرورتی است که همیشه اتفاق نمی‌افتد و ضرورت و استثناء از خودش اصول و ضوابطی دارد. اگر به راه حلهایی که معمولًا جایگزین تعدد زوجات یا چند زنی می‌شوند نگاهی بیفگنی در خواهی یافت که نظام تعدد بهترین راه حل است.

گفت: مسلمانان فاتح، جهان را با زور شمشیر تسخیر کرده اند، و در این نوع برخورد حقوق انسانها پایمال می شود، در حالی که مسیحیت با آرامش و اخلاق خوش منتشر شده است.

گفتم: فرض کن شما ای نصرانی در خانه ات نشسته ای و من مسلمان با سلاحم آمدم و وارد خانه ات شدم، ممکن است بتوانم مالت را بگیرم یا تلویزیون یا هر چیز دیگری که در اختیار داشته باشی، اما آیا ممکن است بتوانم آنچه در دل داری تغییر دهم؟

گفت: نه

گفتم: حد اکثر ممکن است شما تظاهر به اسلام کنی و مسیحیت را در قلب خودت پنهان نگهداری، اما همین که تهدید من رفع شد یا شما قدرت و توانایی بیشتری پیدا کردی می توانی عقیده ات را آشکار کنی، و بر علیه کسی که ترا، وادار به پذیرفتن اندیشه اش نموده شورش بپاکنی.

گفت: این درست است.

گفتم: اگر به برخورد مسلمانان فاتح، با ملتهای آزاد شده دقت کنی به روشنی درخواهی یافت که هرگز آنان را به پذیرفتن اسلام و ترک دین مورد نظرشان مجبور نکرده اند بلکه به آنان پیشنهاد کردند با میل و رغبت خودشان یا اسلام را بپذیرند یا در قبال امنیت همه جانبه ای که اسلام برایشان تامین می‌کند مبلغی به عنوان جزیه بپردازند، و بر دین خودشان همچنان پایبند باشند.

اگر آنگونه که ادعا می شود این ملتهایی که به اسلام گرویدند صادقانه و مخلصانه به عنوان یک دین برحق به آن ایمان نمی داشتند بلا فاصله پس از متوقف شدن موج اولیه فتوحات اسلامی، و فروکش کردن قدرت نظامی اسلام، آنرا ترک می‌کردند و تازه در آن هنگامی که اسلام داشت منتشر می شد مسلمین همیشه که فاتح نبودند گاهی شکست هم خورده اند که از آن جمله: شکست آنان در مقابل تاخت و تاز وحشیانه مغول بویژه قابل ذکر است، ناگهان وسط حرفم پرید و گفت: می دانم که مغول ها قبایل نیمه متمدنی بودند که در آسیای میانه سکونت داشتند.

گفتم: بر خلافت اسلامی یورش بردند و آنرا نابود کردند حتی بنا بر روایات بر اثر ملیونها کتاب اسلامی که به دریا ریختند تا چندین روز آب دجله سیاه بود مغولها و تاتارها جنگجویان پیروز و نظامیان ستمگری بودند اما در مقابل مسلمانان قبایل پراگنده ای بودند، و درشهر های ویرانه ای سکونت داشتند با این وجود چیزی شبیه معجزه اتفاق افتاده، مغولها به اسلام گرویدند و بشدت به آن ایمان آوردند و بدفاع از آن برخاستند، و سپس برای نشر اسلام در دنیا کمر بستند، که از آنجمله سلاطین بزرگ و پادشاهان عادلی از آنان در تاریخ هند نامشان درخشید.

گفت: آیا واقعاً چنین چیزی اتفاق افتاده؟

گفتم: من از پیش خودم نمی سازم، می توانی تاریخ را مطالعه کنی، و شاید این هم برایت جالب باشد که اسلام در آفریقای مرکزی و اندونیزی و مالیزی از طریق دعوتگران و تاجرانی منتشر شده که یک تیر هم شلیک نکردند و دقیقا در عصری که اسلام شمشیری در اختیار نداشته تا بزود آن جایی را تسخیر کند.

گفت: جدّاً باید تاریخ را از نو مطالعه کنم.

گفتم: من مطمئنم اگر این کار را بکنی در بسیاری از اندیشه ها و معتقداتی که اکنون حق می‌پنداری تجدید نظر خواهی کرد، طرف نگاهی طولانی به کرانه آسمان انداخت و آه سردی کشید که گویا در فکر عمیقی فرو رفته بود، پیشدستی کردم و گفتم: تا حالا از من خیلی پرسیدی ممکن است بنده هم بنوبت خودم سوالی بکنم؟

گفت: بفرما.

گفتم: چرا مسیحیان شراب را حرام نمی‌دانند.

گفت: من شخصا شراب نمی‌خورم.

گفتم: اگر یک مسیحی بخورد مخالف تعلیمات مسیحیت عمل نکرده، درست است.

گفت: البته کمش چنین است، نه بسیار.

گفتم: شاید کمی شراب با کمی نان، به تو کمک کند، تا از خون مسیح تشنگی و از گوشتش گرسنگی ات را رفع کنی، آنطوری که معتقدید.

گفت: من پروتستانی هستم و به این عقیده کاتولیک ها به هیچ عنوان ایمان ندارم.

گفتم: خیلی خوب شما قبولش نداری، ولی همین انگلیسها که از انجیل سر مشق می‌گیرند و این عقیده را دارند که اندکی شراب قلبشان را زنده می‌کند می دانی دچار چه بدبختی هایی شده اند، کار بجایی کشیده شده که امروز از فاجعه ای به نام (مشکل الکل) رنج می برند و بزرگترین و خطرناکترین سران باندهای جنایت پیشه از میان همین الکلی ها هستند.

گفت: این درست است.

گفتم: آیا دین و شریعتی که خداوند برای سعادت و خوشبختی بندگانش فرستاده این بار مسؤلیت بدوشش نیست که شراب را ممنوع اعلام کرده و آنانرا، از این مصیبت هلاکت بار اجتماعی نجات بخشد.

گفت: مسلمانان با اینکه شراب در دینشان حرام است می خورند؟

گفتم: اگر بعضی بخورند، هم در صد خیلی نا چیزی است و نسبت به مسیحیان خیلی کم هستند. وآنگهی اگر مسلمانی چنین اشتباهی مرتکب شود خود را گنهکار می داند، و گنهکار ممکن است روزی توبه کند اما یک انگلیسی مسیحی احساس گناه هم نمی‌کند.

گفت: کاملًا درست است و لهذا الآن در جملاتی که علیه الکلی ها صورت می‌گیرد کلیسا نقش بسیار فعالی ایفا می‌کند که خیلی هم مشهوراست.

گفتم: درست است اما سر مار را خورد کردن بهتر از قطع کردن دم آن است. و دستگیر کردن مجرم واجب تر از پرداختن به معالجه آسیب دیدگان جنایت اوست.

گفت: دوست دارم قضیه ای را مطرح کنم که از مدتها پیش ذهنم را به خود مشغول داشته است.

گفتم: چیست؟

گفت: وقتی شما به جهان مسیحیت نگاه می‌کنی می بینی عموماً مردم تحصیل کرده و آگاه هستند و جامعه شان متمدن و پیشرفته است و بر عکس وقتی به جهان اسلام نگاه میکنی می بینی اجتماعی است فقیر و ناخوانده و مریض و برده دیگران.

گفتم: ببخشید شکوفایی صنعتی که امروزه در غرب می بینی مسیحی نیست گر چه در کشورهایی رشد کرده که مدعی مسیحیت هستند، زیرا هواپیما و ماشین و آمپول پنسلین هیچ دینی ندارند، ژاهیی‌ها در صنعت و تکنولوژی خیلی بیشتر و بهتر از شما عمل کردند در حالی که بت پرستند، تکنولوژی عنصر بی طرفی است که مسلم و کافر و مسیحی همه از آن استفاده می‌کنند آنروز که مسلمانان مؤفق شوند در مجتمع اسلامی خودشان صاحب تکنولوژی شوند جهان به مدینه فاضله ای تبدیل خواهد شد، و غربیها خواهند دید که انسان نمونه چگونه زندگی می‌کند علم و تکنولوژی دوشادوش دین و معنویت زندگی قابل رشکی بوجود خواهد آورد.

من نظرم این نیست که مسلمانان کنونی مثال زنده ای از اسلام هستند، اروپایی ها دین خودشان را که رها کردند به شکوفایی صنعتی و اقتصادی دست یافتند و ما مسلمانان که دین خودمان را رها کردیم به انحطاط و پستی گراییدیم چون دین ما دو بعدی ـــ و مستغنی و دین آنان تک بعدی و محتاج است.

گفت: تا زمانی که شما آن اسلام نمونه ای که حرفش را می زنی عملاً به جهان عرضه نکنید اسلام چیزی جز نقش بر روی کاغذ نخواهد بود، اصول و مبادی در کتابها زنده نمی‌شود بلکه در زندگی انسانها در شهر ها، قریه‌ها، کشتزارها، کار خانه ها، محرابهای عبادت و مراکز فنون باید پیاده شود و در عمل به دیگران نشان داده شود نه در شعار.

گفتم: این حرفت را صد در صد قبول دارم، واقعیت همین است، امیدوارم بزودی به چنین توفیقی دست یابیم.

گفت: معلوم می‌شود تو مسلمان خیلی متعصبی هستی، آیا همه مسلمانان مانند تو هستند؟

گفتم: نه متعصب هستم و نه هم مسلمانان مانند من، بلکه مسلمانی هستم که دینم را آنگونه که خدا و رسولش را خوشنود می‌کند یاد گرفته ام و فهمیده ام و به امید خدا دام های باطل اندیشان در من تأثیری نخواهد

کرد، و اگر همه مسلمانان دین شان را، حقیقتاً می شناختند دنیای که اکنون در آن زندگی می کنیم بگونه دیگری می بود، اگر همین را شما تعصب می نامی، اشکالی ندارد، شما آزادی، اما اگر آنرا صداقت با وجدان، و درک درست عقیده و ایدئولوژی بنامی با جناب عالی موافق خواهم بود.

گفت: صحبت شما خیلی مفید بود براستی بسیاری از اندیشه های مرا دچار شک و تردید کرده که اکنون تصمیم جدی گرفتم اسلام را با دقت مطالعه کنم و بیش از هر زمان دیگری با آن آشنا شوم.

گفتم: من هم بسیار خوشحال هستم از اینکه شما چنین تصمیم عاقلانه ای گرفته أی، امیدوارم که انشاء الله اسلام را خوب مطالعه کنی و توفیق هدایت بیابی بنده هم خواهم کوشید.

حتی الامکان بر تو کمک کنم. اکنون تا فرصتی دیگر که همدیگر را بینیم از شما خدا حافظی می کنم: خدا نگهدار: او سراسیمه و شتابان در حالی که گویا چیزی گم کرده بود آنجا را ترک کرد، بنده هم براهم ادامه دادم. . . .

آری، خوانندگان عزیز، این بود نمونه‌ای از دیدگاه شرپسندانه دشمنان اسلام و مسلمانان که ملاحظه فرمودید: ان شاء الله که کسی از ما بنوبت خود بکوشد در علم و عمل برای همگان الگو قرار گیرد.

و به دیگران هم کمک کند، تا شکار دامهای مکارانه دشمنان حقه باز وکینه توز نگردند.

موفق و پیروز باشید.